

**یعقوب توکلی**، استاد و پژوهشگر تاریخ معاصر در سلسله جلساتی با موضوع «بررسی اتفاقات دهه‌های ۵۰ و ۶۰ در حوزه‌های هنری وقایع، اتفاقات و همچنین ریشه‌رخداد‌های سال‌های ابتدایی انقلاب در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ مورد بررسی قرار داده است. «فرهیختگان» بنادار سلسله درسگفتارهای این پژوهشگر تاریخ معاصر را که چندی پیش در حوزه هنری برگزارشده تدوین و منتشر کند. متنی که از نظر می‌گذرد اولین بخش از سلسله مطالب یاد شده است.

#### فلسفه مارکسیسم

**اولین دشمن جدی کشورهای منطقه**

توکلی در ابتدای صحبت‌های خود ضمن اشاره به دشمنان جدی در حوزه‌های مختلف، گفت: «برای من توفیقی است که فرصتی به دست آمده تا بخشی از تاریخ ایران معاصر را که در هیاهوی تبلیغات و بهار شبیہات ممکن است از دست رفته باشد، مجدداً با خوانوی کنم. واقعیت این است که ما در چهار حوزه دشمنان جدی داریم و منظورمان از دشمن کسانی است که علیه ما صف کشیده‌اند و دست به اقدامات کاملاً مشخص عملی می‌زنند. اولین حوزه دشمنان اسلام هستند که ما به صورت عمومی آنان را با جریان لیبرالیسم، فلسفه مارکسیسم و عقاید هابی انحرافی می‌شناسیم. این جریان بر اساس عقل خودپندیا انسان است و ممکن است در بعضی موارد به خداوند توجه داشته و در برخی موارد بای توجه باشند. در موارد بسیار زیادی می‌توان گفت که این دسته جزء عرفان‌های ضدشریعت است و خدای بدون تکلیف و خدای بدون شریعت را ترویج می‌کنند. این موضوع در آثار و نوشته‌های آنها نیز به صورت فراوان مشخص است. البته آنچه در طول تاریخ موضوع بحث دیدگاه‌ها، استدلال هاو احیاناسفطه‌های جریان ضدتوحید و ضداسلام بوده، اکنون با یکدیگر جمع شده است. برای مثال، در دهه ۵۰، کتاب «حلاج‌نامه» علی میرفطروس منتشر شده است. در این کتاب، علی میرفطروس عمده مباحث جریان منکر خداوندرا آورده‌واز استدلال‌های دوره‌مزدک گرفته‌تامابحث ابوشاکر دیسانی با امام صادق(ع)، را اشاره کرده است. درواقع، وا استدلال‌های دهریون قدیم‌را که بعداً توسط فویر باخ آلمانی به صورت یک جریان فلسفی سازمان‌یافته تبدیل شدوی بخشی از آن جزئی از مبانی فلسفه مارکسیسم هم شد، جمع‌آوری کرده است. طی سال‌های اخیر وقتی در این حوزه نگاه می‌کنیم می‌بینیم همه این مباحثی که در جاهای مختلف به جهان معاصر تکرارخست شد و ماباقی مانده بودند اکنون با یکدیگر ارتباط برقرار کرده‌اند.»

#### تاکنون هیچ تناقضی بین صحبت‌های رهبران کشورهای شیعه جهان ندیده‌اید

وی حوزه تشیع را دومین حوزه مورد بحث در سالیان اخیر دانست و گفت: «حوزه دیگر حوزه تشیع است. در حوزه تشیع باز هم این وضعیت وجود دارد و شاهد این واقعیت هستیم که تحول عظیمی را انقلاب اسلامی در جهان معاصر صورت داد. علاوه بر اینکه ما این تحول را صورت دادیم، جنبش‌های دیگری در کشورهای همسایه‌مان و کسانی که صدایمان را شنیدندپوزواک صدای انقلاب آنجا بیشتر شنیده شد نیز به وجود آمد. من با طیف‌های مختلف جهان اسلام ارتباط دارم، کلاس و نشست دارم... جالب است که مثلاًدر سوریه خانم مدیر ارشدی را دیدم که اهل سنت بود، در کلاس درس ما آمده بود و حجاب معمول سوری‌ها را داشت که می‌دانید چگونه است. در یکی از جلسات با مدیران ارشد، شاهد بودم که سوالات او از پروژه برجام در ایران دقیقاً شبیه سوالات یک خانم دانشجوی دکتری در دانشگاه معارف است واصلاً کسی داند و بیشتر و سوالات او شبیه بچه‌های ما در قم بود. او تمام بحث‌های آقای خامنه‌ای را می‌دانست، با ریز استدلال‌های ایشان و با ریز ابهاماتی که درخصوص بحث دولت شکل گرفته بود، آشنا بود. این موضوع را در برخورد با یعنی‌ها نیز دیده‌ام؛

همچنین فلسطینی‌ها، لبنانی‌ها و... ممکن است تصور کنید که آنان ملت‌های ضعیفی هستندند اما ما با اعتماد کرده‌اند و نزدیک شده‌اند، اما باید اشاره کنم که در گذشته آنها دنبال مکاتب دیگری بودندو نتیجه آن این شد که یک اتفاق بسیار مهم منطقه‌ای پیش آمد. در طول تاریخ کشور ما و جغرافیای تشیع تاکنون چنین وحدت جغرافیایی و وحدت فکری شکل نگرفته است؛ یعنی شما طی سال‌های اخیر در جنگ ۲۰ هزار نیروی نظامی داشت. جالب است که در جنگ چالدران، داستان کینه طولانی جدایی‌خواهی کردستان شروع شد

اتفاق بزرگ که در منطقه رخ داد، نشان می‌دهد که تشیع به‌طور جدی مورد هدف قرار گرفته است. تمام طرف‌های مناقشه که از گذشته در جنگ‌های مختلف از جمله حمل، صفین و... شرکت داشتند، شبیه به هم هستند. برای مثال اگر به جنگ صفین نگاه کنیدمی‌بینید که آن دوهاوبادعواهای امروزی شباهت بسیار دارند یا اگر اشکال‌های خوارچ نهروان را ببینید، متوجه می‌شوید که این اشکال‌ها شبیه به اشکال‌هایی است که سنی‌ها به جریان تشیع دارند؛ چه سنی‌های عثمانی و چه سنی‌های اموی. برای مثال شما شخصی به نام احمد بن حنبل را در زمان مامون و معتصم می‌بینید که به شدت ضدشیعی بود و حتی دعوت معتصم را برای ورود به دستگاه خلافت نپذیرفت. البته معتصم نیز خیلی با موافق نبود به این دلیل که مامون و معتصم گرایش معتزلی داشتند، اما احمد بن حنبل گرایش طاهرگرایی جدیدی داشت و به لحاظ تفکر کلامی تا حدود زیادی به آنچه ما نامش را اسلام اموی گذاشتیم نزدیک است. جالب است بدانید شرط او برای همکاری با متوکل وقتی که او سر کار آمد، این بود که حرم حضرت سیدالشهدا را خراب کند، یعنی ابتدا متوکل دستور داد حرم را خراب کردند و بعد این حنبل به‌عنوان مفتی دستگاه او وارد شد. اگر شما نوشته‌ها و فتوای‌های احمد بن حنبل را ببینید و بعد حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال قبل نوشته‌های



برهپاری و فتوای‌ها ی او را ببینید و سپس در سال ۷۰۰ آثار بسیار گسترده احمد بن محمد بن تمیمه حرانی را مشاهده کنید، متوجه این رویکرد آنان خواهید شد. این جریان ادامه نیز داشته است. برای مثال یکدفعه می‌بینید اکبر گنجی می‌گویدچرا امام حسین(ع) در کربلا چاه نزد؟ می‌توانست چاه بزند دیگر! و اصلاً ماجرای ایشان در کربلا یک ماجرای عشقی بوده است. دعوا بر سر عشق بوده و... این حرف اولین بار سال ۲۰۰ توسط این قتیبه در کتاب «السیاست و الامام» نوشته شد که اصلاً ماجرا از اساس دروغ است. فلذا در حوزه تشیع نیز در دوره معاصر با بهار عظیم شبیہات مواجه هستیم.

#### مروری دقیق و جامع بر کشورهای که به جغرافیای ایران دندان طمع داشتند

یعقوب توکلی، سسومین حوزه مورد بحث را «ایران» نامید و بیان داشت: «یک حوزه مهم دیگر حوزه ایران است. ما طیفی از کسانی را داریم که به جغرافیای ایران طمع داشتند و این طمع در ۲۰۰ سال گذشته خودش را نشان داد. حمله تاریخی ما عمدتاً متوجه تصرف سرزمین‌هایی است که در شمال ایران توسط روس‌ها اشغال شد. البته این توجه مساله‌ای منطقی است، اما همین حافظه تاریخی چندان حساسیتی نسبت به تجزیه افغانستان ندارد، چندان حساسیتی به تجزیه هرات پیدا نکرده است، به تجزیه ناشی از قرارداد گلداسیت هم خیلی توجهی نمی‌شود، تجزیه ناشی از تجاوز انگلستان به بحرین بزرگ نه بحرین کوچک، اصلاً مورد توجه قرار نمی‌گیرد و... مثلاً یکی از جنبش‌هایی که در ایران راه افتاد جنبش شیخیه است، رئیس جنبش شیخیه یک مرجع تقلید به نام شیخ احمد احسایی است. او متعلق به احساء و قلیف عربستان فعلی است واصلاً کسی او را عرب نمی‌داند و بیشتر افراد او ایرانی می‌دانند. یک نکته بسیار مهمی که اصلاً حواس مان نبود و نیست، تجزیه عثمانی‌ها از ماست. ما از زمان شکل گیری ایران به معنای ایران واقعی و امروزی، ۲۵ جنگ بزرگ با عثمانی‌ها داشتیم، چون بحث ایران مطرح است

من یک نکته‌ای را می‌خواهم بی‌تعارف به شما بگویم و آن این است که باید قبول کنیم بعضی از چاخان‌ها که در باره تاریخ ایران و مقاومت سرسخت مردم ایران باقی ماندن فرهنگ، سرزمین و... گفته می‌شود، از واقعیت به دور است. باید بعضی از این حرف‌ها را قبول کنیم که چاخان است، بله الان شما می‌روید استانبول می‌بینید سردر کاخ ایاصوفیه یا مساجد، همه‌جا فارسی نوشته شده است، ما وقتی مغول‌ها حدود ۱۰ سال ۶۷۰ و ۷۰۰ به ما حمله کردند، ما حدود ۳۰۰ سال در ایران هیچ دولتی نداشتیم، یعنی ۳۰۰ سال حکومت‌های محلی کوچک ملوک‌طوایفی در ایران نتوانست ما را کنار هم جمع کند و یک قدرت منسجم به نام ایران به وجود بیارود و در حقیقت شما ۳۰۰ سال، تاریخی به نام ایران ندارید! بله مثلاً علویان یا مرعشیان، آن طرف قراختاییان، یک گوشه‌ای تیموریان، یک گوشه‌ای دیگر قراقونلوها بخش بودند و هیچ کدام وسعت چندان‌ی نداشتند. حال در مقابل، در دست زمانی که دولت عثمانی قدرت پیدا کرد و توانست آن آرزوی دیرینه خلفای مسلمان را که فتح قسطنطنیه بود به ثمر برساند، این طرف جنگ‌های زیادی در فلسطین و شامات شد و خیلی هم دست به دست شد؛ یعنی چندین بار مسلمان‌ها فلسطین را گرفتند، بعد غربی‌ها آمدند گرفتند و... برای مثال، ریچارد شیردل که در فیلم‌های اخیر از او یاد می‌شود در محاصره شهر عکاس هم هزار اسیر مسلمان را گردن زده و کشتار وسیعی از مسلمانان را انجام داده است. در تاریخ آمده است که عثمانی‌ها برای اولین بار نتوانستند به واسطه اینکه بر نیروی آتش و باروت احاطه و تفنگ و توپخانه داشتند، شهر قسطنطنیه را فتح کنند، قبلاً یک بار معاویه و یک بار هشام بن عبدالملک به این شهر حمله کرده بودند، ولی موفق نشده بودند اما سلطان محمد دوم جوان، پادشاه عثمانی حمله می‌کند و امپراتوری روم شرقی را می‌گیرد و تا درازو‌های وین یعنی تا اتریش پیش می‌رود، حتی مجارستان و بخش وسیعی از اروپای شرقی نیز گرفته می‌شود. جالب

## راهبرد

**جلسه اول سلسله جلسات «بررسی اتفاقات دهه‌های ۵۰ و ۶۰»:**

## ریشه‌های تاریخی اا جریان فکری بعد از انقلاب



## بررسی اتفاقات

ادبیات می‌پردازند. لذا با یک طیف گسترده‌ای از مباحث درباره مناقشه‌های مربوط به ایران سروکار داریم و واقعا باید این جبهه را بشناسیم، چرا که حوزه بسیار مهمی است.»

#### ۱۱ جریان فکری فعال بعد از انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت

این کارشناس مسائل سیاسی، به حوزه مهم دیگری که باید مورد توجه قرار بگیرد، اشاره کرد و گفت: «حوزه دیگری که به نظر من بسیار مهم است حوزه ایران بعد از انقلاب اسلامی است. نکته جالب ادبیات مربوط به تاریخ معاصر در ایران این است که حدود ۱۱ جریان جدی وجود داشت. در سال‌های ۷۶-۷۵ این جریان‌ها را در کتاب سبک‌شناسی به تفکیک بیان کردم. البته ممکن است اکنون شما یک یادوجریان دیگر را به‌آن اضافه کنید. برای مثال، مجاهدین خلق وارد یک دوره تاریخ‌نگاری خودشان شده‌اند که آن هم طیف قابل توجهی از آثار دارد خارج از کشور.به شکل‌های مختلف دربرمی‌گیرد. از این ۱۱ جریان که عرض کردم، جالب این است که فقط یک جریان آن مربوط به جریان انقلاب اسلامی و نویسندگان حوزه نظام است که اکنون برجسب‌های مختلفی از جمله دولتی بودن، وابسته به نظام بودن و... را به آن می‌زنند. واقعیت قصه این است که نظام در تربیت آنها هیچ دخالتی نداشت، یعنی هیچ اراده‌ای شکل نگرفت که آنان برای نظام تربیت شوند و برای نظام بنویسند. می‌توانم تمام دوستان راتک نام ببرم که از چه سیرمی آمدند و نویسنده شدند.

شاید تنها کسی که یک مقدار به دلیل سابقه‌ای که داشت، به‌عنوان مرجع فکری به او توجه می‌شد شخص آقای حمیدروحانی بود که آن هم اراده شخصی خود او بود و جایی تربیت نشده بود. خود ما هم که آمدیم وارد این حوزه شدیم بی‌تعارف بگویم بنده اخراجی حوزه هنری هستیم و به دلیلی در یک جای دیگری از حوزه باقی ماندم. می‌خواهم بگویم حتی نسبت به ما هم سیستم خیلی مهربان نبود، بنده اخراجی دفتر ادبیات انقلاب اسلامی هستم با وجود اینکه همه مرا نویسنده انقلاب اسلامی می‌شناسند. دلیل این موضوع این بود که زمانی یک حوزه فکری جدیدی

را مورد بحث قرار دادیم که مخالف فلان آقا در آمد و سسال‌ها بعد آقای خامنه‌ای آمد و عین نظر ما را گفت و آن را تأیید کرد. آقایان گفتند که الان هم خواندنی است. درخواست فارسی سلیم این بود که شما باید از تاج پادشاهی و مذهب تشیع دست بکشید. نامه‌های زیادی هم بین این دو درویدل می‌شود و جنگ در گسترده‌ترین شکل خود صورت می‌گیرد. قطعاً هجوم عثمانی‌ها قوی‌تر، گسترده‌تر و بی‌رحمانه‌تر از هجوم مغول‌ها بود. البته از آنجا که دولت خوارزمشاهی در برابر مغول‌ها سرزمین‌را رها کرد، مغول‌ها آزاد شدند و حمله کردند وگرنه اگر یک تجمع نظامی صورت می‌گرفت نمی‌توانستند وارد شوند. برای مثال، حکومت ممالک در شام نیروهایشان را یکجا جمع کردند و در برابر آنان ایستادند، مغول‌ها رباری اولین بار شکست دادند. در این سمت مقاومت بسیار سنگینی صورت گرفت و کار گسترده‌ای برای جلوگیری از این لشکر صورت گرفت اما وقتی می‌گویم از اینجا ما دشمن داریم، داستان این است اشکال‌هایی که در آن زمان عثمانی‌ها به حکومت صفوی می‌گرفتند و طعمی که داشتند باعث شد این طمع با ۲۵ جنگ تداوم پیدا کند که جنگ ایران و عراق یکی از حلقه‌های آن است و ۱۸ قرارداد ارضی و مرزی از قرارداد آسامیه تا قرارداد ما با عراق در سال ۱۹۷۵ از جمله آن است. در این میان، اعراب خصوصاً اعراب ناسیونالیستی که با ایران دشمنی داشتند هر جا می‌خواستند به ایران فشار می‌آوردند و عراقی‌ها را علیه ما تحریک می‌کردند. در این حدفاصل هر آنچه علیه ایران به کار رفت و گفته شد به صورت ادبیات بازسازی و بازخوانی شد. برای مثال از نوشته‌های سر جان ملکم و نوشتن تاریخ ایران باستان گرفته تا آثار آرنولد تولدک بعد نویسندگانی مانند ترسین سن و سپس باستان گرایان خودمان مانند آخوندزاده، میرزا ملکم‌خان، تقی‌زاده و دوره اخیر ادبیات مربوط به ایران الان به شدت دارد بازآفرینی و بازخوانی می‌شود. در طرف مقابل، نوشته‌های پوپر پیزار هم یکی از همین حوزه‌هاست که گذشته ایران را یک گذشته پهلوی معرفی و تلاش می‌کند در کتاب «پلی بر گذشته» و ۱۲ قرن سکوت» یک تجربه، پیشینه و شناسنامه پهلوی درست کند. البته عبدالکریم زرین کوب در کتاب «دورن سکوت» برای مایک پینشینه زرتشتی از نوع زرتشتیان پارسی می‌سازد و جالب اینکه این وسط زرتشتیان پارسی هند هم به حوزه مخالفان ایران، سرزمین و جغرافیای ایران اضافه می‌شوند و به تولید

آمده است. بسیاری از مسائل استدلالی، مسائل تاریخی، مباحث سندی، فیلمنامه، فیلم‌نوشت، مستند و... به مبارزه با فکر انقلاب اسلامی مشغولند، مباحث تئوریک هم به همین صورت است اما یک نکته جالب را بگویم یک سال پیش من داور پایان‌نامه‌ای در دانشگاه تهران شدم، موضوع پایان‌نامه اسمی بود که اصلاً با موضوع همخوانی نداشت، موضوع این بود که آیا مخالفان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در اقصی نقاط دنیا در داخل و خارج، به یک نظریه واحد بدیل در برابر جمهوری اسلامی رسیدند یا نه؟ تمام آثار و کتاب‌های این حوزه بررسی شد و جالب اینکه دانشجویی که این پایان‌نامه را نوشت آقای امین پرتو، می‌گوید متأسفانه هنوز بدلی برای جمهوری اسلامی پیدا نشده است. در آن جلسه اشکال‌هایی که به این پایان‌نامه گفتم این بود که کتاب‌هایی که شما جمع‌آوری کردید مقدار زیادی کم و کسر دارد. حوزه‌های دیگری از مخالفان جمهوری اسلامی هم هستند که می‌توانستید آنها را جمع و اضافه کنید. وقتی آنها را هم جمع می‌کردید می‌دیدید آنها هم به هیچ وحدتی با هم نرسیدند و هیچ کدام از آنها با همدیگر در ساخت یک الگو وحدت ندارند، ولی در اصل شدیدت وحدت دارند و جالب است که خود این دانشجویی خواست این را به یک نظریه برساند و می‌گفت چنین اجماعی شکل نگرفته و حتی نوشته‌ای را



که به صورت یک نظریه اندیشه‌ای قابلیت طرح و بحث داشته باشد نتوانستیم پیدا کنیم. بله همه آمدند صحبت کردند، مخالفت کردند، بد و بیراه گفتند. اما می‌خواهم بگویم علی‌رغم اینکه جریان‌های مختلف با یکدیگر وحدتی در مقابله با جمهوری اسلامی دارند، هیچ کدام از اینها نتوانستند یک نظریه مشخصی را به‌عنوان بدیل جمهوری اسلامی ایران خلق کنند. من با این مقدمه که ما در چه فضایی زیست می‌کنیم و شرایط پیرامونی ما به لحاظ خلق فکر و تولید آن در حوزه مرتبط با اسلام، تشیع، انقلاب اسلامی و ایران چگونه است، بحث را به سمت فضای سال ۱۳۵۰ پیش می‌برم.»

#### پاسخ به یک سوال مهم؛ نقش نهضت آزادی در ایجاد شبیہات تاریخی ایران چیست؟

یعقوب توکلی در پاسخ به سوالی درباره نقش نهضت آزادی در ایجاد شبیہات گفت: «نهضت آزادی تقریباً مادر همه این شبیہات و سوالات است. در بهمن ماه مراسمی برای مهندس بازرگان توسط انجمن قلم و اندیشه برگزار شد، اما انگار این جلسه، مراسم نهضت آزادی بود، چرا که وقتی به‌عنوان سخنران داخل جلسه شدم، دیدم که تمام چهره‌های قدیمی نهضت آزادی حضور دارند؛ از آقای غلامحسین توسلی گرفته تا محمدتوسلی و... موضوع صحبت سخنران قبل از من درباره نداشتن الگوی مبارزه در سال‌های قبل از انقلاب توسط مهندس بازرگان بود و می‌گفت همه کسانی که در آن دوره بودند حتی خود مهندس بازرگان دچار حیرانی شده بودند. در حقیقت آنان نمی‌دانستند که در این دوره سیاسی چه باید بکنند. مستند ایشان هم کتاب «راه طی شده» بود. البته بحث درستی هم بود، بعد از ایشان صحبت من شروع شد. عنوان صحبت‌هایم «بازرگان مردی برای دیروز» بود که ما این الگو را الان نمی‌توانیم پیش‌روی مان بگذاریم و بر اساس آن حرکت کنیم. دوره آن الگو گذشته نمی‌تواند در دوره ما پاسخ بدهد. بحث من بیشتر بر اساس کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» بود، جالب است مهندس بازرگان، انقلاب اسلامی را سبب وقوع جنگ می‌داند. همان‌جا هم اشاره کردم که ایشان به این دلیل که تاریخ نمی‌دانست و موقعیت تاریخی کشور ایران را نمی‌شناخت، معتقد بود که انقلاب اسلامی سبب وقوع جنگ شده است. همین حرف را چند روز پیش آقای عباس ملکی یکی از معاونان سابق وزارت خارجه در جلسه‌ای گفت. به ایشان گفتم حرف شما حرف مهندس بازرگان است، هم بازرگان تاریخ را بلد نبود و هم شما بلد نیستید. گفت نه من بعضی از آن کتاب‌ها را ترجمه کردم گفتم شما آقای مهندسید، ترجمه و شما کردید، ولی اینکه به دوره‌های مختلف و پرونده‌هایی که در کشور عراق وجود داشت و قبل از آن در کشور عثمانی بود، توجه ندارید. مهندس بازرگان ما را متهم به شروع جنگ می‌کند و شما هم در قطعنامه‌ای که قرار بود به نفع ما دفاع کنید جزه مذاکره کننده‌ها بودید. حال آمده‌اید و می‌گویید انقلاب اسلامی و گرفتن سفارت آمریکا باعث شد جنگ شروع شود و ما را متهم می‌کنید. پایه‌های اولیه عمده سوالاتی را که بعد‌ها شکل گرفت و شبیہاتی که تئوریزه شد می‌توانید در کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» ببینید. همچنین در کتاب ۶۰ سال خدمت» نیز می‌توانید این موضوعات را مشاهده کنید.»

#### ماجرای نوشتن کتاب «ولایت فقیه» امام خمینی (ره) از زبان یکی از نزدیکان محمد رضا پهلوی

توکلی ضمن اشاره به تحولات ایران در دهه ۵۰، به چند اتفاق مهم سیاسی در سرتاسر جهان اشاره کرد و گفت: «در آغاز دهه ۵۰ در ایران چند موضوع بسیار مهم وجود داشت؛ اولین مساله موقعیت بین المللی ایران در این زمان است. در آغاز دهه ۵۰، ایران به‌عنوان کشوری که توانسته از چند بحران بزرگ از جمله کودتای ۲۸ مرداد عبور کند و شخص شاه توانسته است مخالفان‌ش را سرکوب کند، مطرح بود. در کودتای ۲۸ مرداد ابتدا جبهه ملی و مرحوم مصدق و بعدایت‌الله کاشانی و سپس فداییان اسلام و حزب توده همه سرکوب شدند. البته بسیاری از آنان زندانی نیز شدند، ولی خب بنا به دلایلی در دوره‌های

مختلف آزاد شدند و حتی بعضی از آنها به خارج از ایران رفتند. در وهله بعدی، جریان مذهبی مخالف رژیم پهلوی را که از سال ۴۱ پیدا و آشکار شد می‌بینیم که تبدیل به یک قدرت مخالف مسلم شده بود و رهبری آن حول امام گرد آمده بود. آنها نیز سرکوب شدند؛ امام به عراق تبعید شد و طی سال‌ها فقط تدریس می‌کرد و نامه‌ها می‌فرستاد و اعلامیه‌ها چاپ و منتشر می‌شد. در حقیقت در آن دوره، آن فعالیت‌ها خیلی جدی گرفته نمی‌شد. وقتی امام در سال ۴۶ درس ولایت فقیه را گفت و توسط آقایان مهدی معروف و جلال‌الدین فارسی تدوین و چاپ شد، رژیم پهلوی این کتاب را اشکال‌های رژیم می‌کرد. دکتر نصر در کتاب «حکمت و سیاست» می‌گوید یکی از اشکال‌های رژیم پهلوی این است که آنها مطالعه نداشتند و کسی نمی‌دانست در ذهن آیت‌الله خمینی چه می‌گذرد. او می‌گوید حتی من هم دائماً به اینها تکیه می‌کردم که ایشان آدم نیرومندی است، روحانی بزرگی است

اثری از آیت‌الله خمینی با کسی که به این کتاب دسترسی داشت (مانند رساله ایشان) برخورد می‌کرد. دکتر نصر در کتاب «حکمت و سیاست» می‌گوید یکی از اشکال‌های رژیم پهلوی این است که آنها مطالعه نداشتند و کسی نمی‌دانست در ذهن آیت‌الله خمینی چه می‌گذرد. او می‌گوید حتی من هم دائماً به اینها تکیه می‌کردم که ایشان آدم نیرومندی است، روحانی بزرگی است و استدلال هم این بود که آیت‌الله خمینی تمهیدالوقاعد، شرح قیصری تدریس و مصباح الانس این فتاوی تدریس می‌کند، این آدم بزرگی است شما وارد است کم‌نگرید، مدالی معمولی نیست و... جالب است که در سال ۴۶ در این طرف، کتاب «ولایت فقیه» نوشته می‌شود و در آن طرف مرحوم دکتر مصدق به‌عنوان کسی که شاه بیشترین احساس ناامنی را از جانب او داشت، از دنیا می‌رود. حتی تشکیلات سازمان مجاهدین خلق هم شکل گرفته بود، سران نهضت آزادی در زندان بودند و تقریباً هیچ مخالف جدی‌ای تا اینجا قلم نکرده بود. از همه مهم‌ترین واقعیت وجود داشت که موضوع بسیط ایران، عضو سازمان نظامی سستون بود. این سازمان نظامی بر اساس طرح جورج کنان، سفیر آمریکا در اتحادیه جماهیر شوروی بود. او سیاست سدنفوذ را پیشنهاد کرد که ما بایبیم حول اتحاد شوروی سازمان تاسیس کنیم.»

**پایان بخش اول**